

آیا زائر امام حسین علیه السلام امکان شفاعت گناهکاران را در روز قیامت دارد؟

پرسش:

ابن قولویه در *کامل الزیارات* خود روایتی با سند ذیل آورده است: «حدثنی ابی رحمہ اللہ و محمد بن الحسن و علی بن الحسین جمیعا عن سعد بن عبد اللہ عن محمد عیسی بن عبید عن صفوان بن یحیی عن رجل عن سیف التمار عن ابی عبد اللہ علیہ السلام قال: سمعته یقول: زائر الحسین علیہ السلام مشفع یوم القیامة لمائة رجل کلهم قد وجبت لهم النار ممن کان فی الدنیا من المسرفین.

سؤال: آیا سند روایت با وجود نقل روایت صفوان از شخصی که مشخص نیست، از سیف التمار صحیح است؟

سؤال: بر اساس مبانی کلامی شیعی، مضمون روایت می تواند مورد قبول واقع شود یا نه؟ با تشکر

پاسخ اجمالی

در پاسخ به پرسش اول شما باید عرض کنیم که سند این روایت صحیح است به دلیل این که درست است که روایت را یحیی بن صفوان از «رجل» نقل کرده؛ اما یحیی از مشایخ ثقات است که جز از افراد ثقة نقل نمی کنند و هم چنین وی از اصحاب اجماع می باشد؛ علاوه بر این که موید این صحت، سخن خود مولف کتاب، جناب ابن قولویه قمی رحمه الله، در مقدمه کتاب است.

در پاسخ به پرسش دوم نیز باید عرض کرد که این روایت هیچ گونه تعارضی با عقائد و مبانی کلامی شیعه ندارد و کاملا مطابق حکم عقل، آیات قرآنی و روایات فراوان است؛ علاوه بر این که با عقائد اهل سنت نیز تعارضی ندارد.

پاسخ تفصیلی پرسش اول

پرسش اول شما از صحت سند این روایت بود و پرسیده بودید که صفوان بن یحیی این روایت را از «رجل» نقل کرده و با توجه به این که اسم این راوی مجهول می باشد و روشن نیست، آیا این سند صحیح است یا خیر؟ در پاسخ باید عرض کنیم که سند این روایت صحیح است؛ بلکه جزء بهترین سندهاست و این که در سندش، «عن رجل» آمده، هیچ ضرری به صحتش نمی زند؛ زیرا سند این روایت بدین سان است:

«حدثني أبي رحمه الله و محمد بن الحسن، و علي بن الحسين جميعا، عن سعد بن عبد الله، عن محمد

عيسى بن عبيد، عن صفوان بن يحيى عن رجل عن سيف التمار، عن أبي عبد الله عليه السلام.»

در مجموع در این سند، هشت طبقه روایی وجود دارد. طبقه شیوخ ابن قولویه، شامل سه نفر است؛ یعنی این سه نفر، هر سه، این خبر را از سعد بن عبدالله شنیده اند و برای ابن قولویه نقل کرده اند. در این صورت اگر فقط یک نفر از این سه تن، ثقة باشد، برای صحت روایت کافی است. در حالی که دو نفر از آن ها ثقة هستند و نفر سوم نیز، مدح شده و بنابر مبنای رجالی حلة، ثقة است. این سه نفر بدین شرح هستند:

۱. محمد بن الحسن

وی شیخ ابن قولویه، محمد بن الحسن بن الولید القمی است که از موثق ترین و بزرگ ترین راویان شیعه است. از دیدگاه رجال شیعی، وی فردی ثقة و کاملا مورد اعتماد است. رجالی بزرگ، مرحوم نجاشی رحمه الله، از وی با عنوان شیخ، فقیه و برتر قمی ها، نام برده است:

«محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد أبو جعفر شيخ القميين و فقيهم و متقدمهم و وجههم و يقال: إنه

نزيل قم و ما كان أصله منها. ثقة ثقة عين مسكون إليه.»

نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، چاپ ششم، ۱۳۶۵ ش، ص ۳۸۳.

«محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد ... شيخ قمی ها و فقيه و پيشتاز و برتر ايشان است و گفته شده که در قم سکونت کرده و اصلش قمی نیست. وی ثقة ثقة و عين [دارای جایگاه ممتاز و بسیار شناخته شده] است و کاملاً می توان به او اعتماد کرد.»

مرحوم شيخ طوسی رحمه الله نیز درباره اش می نویسد:

«۶۲۷۳ - ۲۳ - محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد: القمي جليل القدر بصير بالفقه ثقة.»

طوسی، محمد بن الحسن، رجال الطوسي، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۳ ش، ص ۴۳۹.

«محمد بن الحسن ... قمی و جليل القدر و دارای آگاهی و بصیرت در فهم روایات و ثقة است.»

۲. علی بن الحسين

وی علی بن الحسين بن بابويه از بزرگان راویان شیعه است که رجالیون تصریح به ثقة بودنش کرده اند.

نجاشی درباره اش می نویسد:

«۶۸۴ - علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي أبو الحسن شيخ القميين في عصره و متقدمهم و

فقيههم و ثقتهم...»

نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، چاپ ششم، ۱۳۶۵ ش، ص ۲۶۱.

«علی بن الحسين بن موسى ... شيخ قمی ها در زمان خودش و پيشتاز آن ها و فقيه و ثقة ايشان است.»

شيخ طوسی رحمه الله نیز در فهرستش می نویسد:

«۳۹۳ - علي بن الحسين بن موسى بن بابويه رحمة الله عليه كان فقيها جليلا ثقة و له كتب كثيرة ...»

طوسی، محمد بن الحسن، فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنّفین و أصحاب الأصول
(للطوسی) (ط - الحديثة) - قم، چاپ: اول، ۱۴۲۰ ق، ص ۲۷۳.

«علی بن الحسین ... که رحمت خداوند بر او باشد، فقیه، جلیل القدر و ثقه بود و کتاب های فراوانی
دارد.»

۳. پدر ابن قولویه: محمد بن قولویه

وی پدر و شیخ جعفر بن قولویه است و درباره اش گفته شده که از بهترین و برگزیدگان اصحاب سعد بن
عبد الله است. نجاشی درباره اش می نویسد:

«۳۱۸ جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه ... و کان أبوه یلقب مسلمة من خیار أصحاب سعد
...»

نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، چاپ ششم، ۱۳۶۵ ش، ص ۱۲۳.

«جعفر بن محمد ... و پدرش ملقب به مسلمة و از بهترین اصحاب سعد بن عبدالله قمی بود.»

علامه حلی نیز در رجالش، وی را همانند نجاشی ستوده است:

«جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه

یکنی أبا القاسم، و کان أبوه یلقب مسلمة بفتح المیم و سکون السین و فتح اللام و المیم أيضا و التاء من
خیار أصحاب سعد ...»

علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، رجال العلامة الحلی - نجف اشرف، چاپ: دوم، ۱۴۱۱ ق، ص ۳۱.

البته از برگزیدگان اصحاب سعد بن عبد الله بودن، دلالت بر امامی بودن محمد بن قولویه دارد، ولی تصریح به توثیق ندارد؛ اما این مطلب باعث «حسنه» شدن روایت نمی شود؛ زیرا جعفر بن محمد بن قولویه، این روایت را از سه نفر شنیده که دو راوی دیگر، ثقة هستند.

پس از این که روشن گردید در این طبقه روایت مشکلی وجود ندارد، بلکه از جهت جلالت راوی ها، این طبقه بسیار عالی و خوب است، به بررسی دیگر راویان این سند خواهیم پرداخت:

۴ . سعد بن عبد الله

وی نیز از بزرگان رجالی شیعه است که علاوه بر نقل روایات فراوانی از مشایخ شیعه، سفرهای متعددی رفته و روایات فراوانی نیز از موثقین اهل سنت نقل کرده است. هم چنین علمای رجالی شیعه همچون نجاشی، وی را توثیق کرده اند:

«۴۶۷ سعد بن عبد الله بن أبي خلف الأشعري القمي أبو القاسم

شيخ هذه الطائفة و فقيها و وجهها. كان سمع من حديث العامة شيئا كثيرا، و سافر في طلب الحديث، لقي من وجوههم الحسن بن عرفة و محمد بن عبد الملك الدقيقي و أبا حاتم الرازي و ...»

نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، چاپ ششم، ۱۳۶۵ ش، ص ۱۷۷.

«سعد بن عبد الله ... شيخ این طائفة [شیعه] و فقیه آن و داری جایگاه ویژه و بسیار ممتاز است. از احادیث اهل سنت تعداد زیادی را شنیده است و برای فرا گرفتن حدیث سفرهای فراوانی کرده و از چهره های برجسته اهل سنت، الحسن بن عرفة و ... را دیده است.»

شیخ طوسی رحمه الله نیز، وی را این گونه ستوده است:

«۳۱۶ - سعد بن عبد الله القمي

یکنی أبا القاسم جلیل القدر واسع الأخبار كثير التصانيف ثقة.»

طوسی، محمد بن الحسن، فهرست کتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنّفين و أصحاب الأصول

(للطوسي) (ط - الحديثة) - قم، چاپ: اول، ۱۴۲۰ ق، ص ۲۱۵.

«سعد بن عبد الله ... بلند مرتبه و دارای نقل فراوان و تالیفات بسیار و ثقة است.»

۵. محمد عیسی بن عبید

وی نیز از بزرگ ترین، با جلالت ترین و ثقة ترین اصحاب و راویان شیعه است. برای نمونه، مرحوم نجاشی

رحمه الله درباره اش می نویسد:

«۸۹۶ - محمد بن عیسی بن عبید بن یقطين بن موسی مولى أسد بن خزيمه أبو جعفر جليل في (من)

أصحابنا ثقة عين كثير الرواية حسن التصانيف روى عن أبي جعفر الثاني عليه السلام مكاتبة و مشافهة.»

نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، چاپ ششم، ۱۳۶۵ ش، ص ۳۳۳.

«محمد بن عیسی بن عبید ... در میان اصحاب ما [شیعیان امامی] جلیل القدر و ثقة و شناخته شده و

دارای نقل فراوان و تالیفات نیکوست و از امام جواد علیه السلام به صورت ملاقات و نوشته، روایت نقل

کرده است.»

۶. صفوان بن یحیی البجلی

وی از بزرگ ترین و ثقة ترین راویان شیعه است که بی نیاز از توثیق و تعریف می باشد. در جلالتش همین

مقدار کافی است که وی از اصحاب اجماع است که همه علمای شیعه بر صحت و درستی روایاتشان اجماع

دارند و هم چنین از مشایخ ثقات است که جز از ثقة روایت نقل نمی کنند. برای نمونه مرحوم نجاشی درباره

اش می نویسد:

«۵۲۴ - صفوان بن یحیی أبو محمد البجلي بیاع السابري

كوفي ثقة ثقة عين. روى أبوه عن أبي عبد الله عليه السلام و روى هو عن الرضا عليه السلام و كانت له عنده منزلة شريفة.»

نجاشي، احمد بن علي، رجال النجاشي، قم، چاپ ششم، ۱۳۶۵ ش، ص ۱۹۷.

«صفوان بن يحيى ... از اهل كوفه و ثقة ثقة و عين [دارای جایگاه ویژه و شناخته شده] است. پدرش از امام صادق عليه السلام و خودش از امام رضا عليه السلام روایت نقل کرده است و دارای جایگاه شریفی بوده است.»

۷. رجل

این راوی، تنها راوی این سند است که ناشناخته است. اما این مساله صدمه ای به صحت این روایت وارد نمی نماید؛ زیرا:

اولاً: همان طور که گذشت، کسی که روایت را از این راوی نقل کرده، صفوان بن يحيى است و صفوان رحمه الله از مشايخ ثقات است؛ یعنی از کسانی است که علمای شیعه معتقدند جز از ثقات روایت نقل نمی کرده اند و به همین دلیل جایی که این مشايخ، روایت را به صورت مرسل نیز نقل نمایند، چون یقین داریم که جز از ثقات نقل نمی کنند، روشن می گردد که این شخص مجهول نیز ثقة است. مرحوم شيخ طوسی در این باره می - نویسد:

«... سوت الطائفة بين ما يرويه محمد بن أبي عمير و صفوان بن يحيى و أحمد بن محمد بن أبي نصر و غيرهم من الثقات الذين عرفوا بأنهم لا يروون و لا يرسلون إلا عن يوثق به و بين ما أسنده غيرهم، و لذلك عملوا بمراسيلهم إذا انفردوا عن رواية غيرهم.»

طوسی، محمد بن حسن، العدة في أصول الفقه - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۷ ق، النص، ج ۱، ص ۱۵۴.

«... طائفه شیعه فرق گذاشته اند میان آن چه که محمد بن ابی عمیر و صفوان بن یحیی و احمد بن محمد بن ابی نصر و دیگر مشایخ ثقاتی که به صورت مسند یا مرسل، جز از ثقة نقل نمی کنند، نقل کرده اند و میان آن چه که دیگران نقل کرده اند و به همین دلیل به روایت مرسل این مشایخ ثقات عمل کرده - اند حتی اگر آن روایت را فقط همین مشایخ نقل کرده باشند.»

ثانیا: صفوان بن یحیی از اصحاب اجماع نیز می باشد که همه علمای شیعه اجماع دارند بر این که آن چه را که نقل می کنند، درست و صحیح است و به همین دلیل بسیاری از علمای شیعه، معتقدند که هنگامی که سند به اصحاب اجماع رسید، دیگر نیاز به بررسی ندارد؛ زیرا این افراد جز روایت صحیح را نقل نمی کنند. بنابراین، در این جا نیز؛ روایت صحیح خواهد بود؛ زیرا اگر چه «رجل» در این روایت مجهول است اما چون صفوان بن یحیی، فقط روایات صحیح را نقل می نماید، بنابراین در این جا هم که روایت را از این «رجل» نقل کرده، می - دانسته که این روایت صحیح است و شکی در صحتش وجود ندارد. مرحوم کشی رحمه الله در این زمینه می نویسد:

«۱۰۵۰- أَجْمَعَ أَصْحَابُنَا عَلَى تَصْحِيحِ مَا يَصُحُّ عَنْ هَؤُلَاءِ وَ تَصْدِيقِهِمْ، وَ أَقْرَبُوا لَهُمْ بِالْفِقْهِ وَ الْعِلْمِ: وَ هُمْ سِتَّةٌ نَفَرٍ آخِرِ دَوْنِ السِّتَةِ نَفَرِ الَّذِينَ ذَكَرْنَاهُمْ فِي أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، مِنْهُمْ يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَ صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى بِياعِ السَّابِرِيِّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَمِيرٍ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ الْمَغِيرَةِ وَ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ ... وَ أَفْقَهُ هَؤُلَاءِ يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَ صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى.»

کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی - إختيار معرفة الرجال، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق، النص، ص ۵۵۶.

«اصحاب ما [شیعیان امامی] اجماع دارند بر صحت و تصدیق آن چه که از این افراد نقل شده و صحیح است و تصریح به فقاقت و علم این افراد کرده اند و این ها شش نفر هستند که [از لحاظ طبقه] از آن

شش نفری که در اصحاب امام صادق علیه السلام بیان کردیم، پایین ترند. این افراد عبارتند از یونس بن عبدالرحمن و صفوان بن یحیی و محمد بن ابی عمیر و عبد الله بن المغیره و الحسن بن محبوب و احمد بن محمد بن ابی نصر و ... و فقیه ترین این افراد یونس بن عبد الرحمن و صفوان بن یحیی هستند.»

ثالثاً: تایید دو دلیل بالا این است که خود مرحوم ابن قولویه قمی رحمه الله در مقدمه کتاب شریف *کامل الزیارات* تصریح کرده که در کتابش تنها روایاتی را نقل کرده که روایانش ثقه هستند و از روایاتِ راویان شاذ و متروک پرهیز کرده است:

«... قد علمنا أنا لا نحیط بجميع ما روي عنهم في هذا المعنى و لا في غيره لكن ما وقع لنا من جهة الثقات من أصحابنا رحمهم الله برحمته و لا أخرجت فيه حديثاً روي عن الشاذ من الرجال يؤثر ذلك عنهم عن المذكورين غير المعروفين بالرواية المشهورين بالحديث و العلم.»

ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات - نجف اشرف، چاپ: اول، ۱۳۵۶ش، ص ۴، مقدمه مولف.

«... می دانیم که همه آن چه که در این زمینه [زیارت پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام] و دیگر زمینه ها، از ائمه علیهم السلام نقل شده، در دسترس ما نیست؛ لکن آن چه که نقل کرده ام مقداری است که از موثقین اصحاب امامیه به دست ما رسیده است و در این کتاب، روایات راویان شاذ و نادر را نقل نکرده ام؛ البته شاذهایی را که معروفین و بزرگان علم حدیث نقل نکرده باشند.»

همان طور که روشن است، بر اساس این متن، ابن قولویه تصریح کرده که از راویان شاذ و نادر روایت نقل نمی نماید و فقط نقل افراد ثقه و مشهور را آورده است. به همین دلیل برخی بزرگان شیعه، این نوشته مرحوم ابن قولویه را، دلیل بر وثاقت راویان کتابش گرفته و همه این راویان را ثقه بر شمرده اند. به بیان دیگر، این مطلب را از توثیقات عام، حساب کرده اند.

۸. سیف التمار

وی نیز از راویان ثقة و مورد اعتماد شیعه است؛ علاوه بر این که صفوان روایت را از او نقل کرده و چون صفوان از مشایخ ثقات است و جز از ثقات نقل نمی نماید، بنابراین سیف نیز ثقة است. مرحوم نجاشی، درباره سیف می نویسد:

«۵۰۵- سیف بن سلیمان التمار أبو الحسن کوفی روی عن أبي عبد الله عليه السلام ثقة.»

نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، چاپ ششم، ۱۳۶۵ ش، ص ۱۹۰.

«سیف بن سلیمان التمار ... اهل کوفه است که از امام صادق علیه السلام روایت نقل کرده و ثقة می باشد.»

هم چنین ابن داود حلی درباره اش می نویسد:

«۷۳۸- سیف بن سلیمان التمار ... أبو الحسن کوفی ثقة.»

حلی، حسن بن علی بن داود، الرجال (لابن داود) - تهران، چاپ: اول، ۱۳۴۲ ش، ص ۱۸۱ - ۱۸۲.

خلاصه بحث

بر اساس آن چه که تاکنون بیان شد، روشن گردید که سند این روایت صحیح است و هیچ گونه اشکالی بدان وارد نیست.

پاسخ تفصیلی پرسش دوم

پرسش دوم شما از این بود که آیا این روایت تعارضی با مبانی کلامی شیعه دارد یا خیر؟

این پرسش به خودی خود ممکن است دو جهت داشته باشد: یکی این که آیا ممکن است کسی که عذاب بر او واجب شده، در اثر شفاعت نجات پیدا کند و پرسش دوم این که، آیا فقط پیامبران و امامان علیهم السلام

شفاعت می کنند یا این که کسان دیگری همچون زائر امام حسین علیه السلام نیز می توانند شفاعت بنمایند؟ در ادامه پاسخ تفصیلی به این دو پرسش بیان می گردد.

پاسخ تفصیلی پرسش اول: آیا ممکن است کسی که عذاب بر او واجب شده بر اثر شفاعت نجات پیدا کند؟

در پاسخ باید عرض کنیم که این روایت هیچ گونه تعارضی با مبانی کلامی شیعه و حتی اهل سنت ندارد که در ادامه، با بیان چند دلیل، توضیح داده می شود.

دلیل اول: دقت در معنای شفاعت و این که شفاعت رحمتی است برای نجات مردم از عذاب

با اندک تامل و دقتی روشن می شود که شفاعت نوعی رحمت و لطف ویژه از سوی خداوند متعال است که بر اساس آن به پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، امامان معصوم علیهم السلام، پیامبران الهی علیهم السلام، برخی بندگان صالح و برخی افراد با ایمان اجازه داده می شود که گناه کاران را با خود همراه کرده و از آتش جهنم و عذاب الهی نجات دهند. مفسر بزرگ شیعه مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع البیان شفاعت را این گونه بیان کرده است:

«أصل الشفاعة من الشفع الذي هو ضد الوتر فإن الرجل إذا شفع بصاحبه فقد شفعه أي صار ثانيه ... و اختلفت الأمة في كيفية شفاعة النبي صلى الله عليه و آله يوم القيامة فقالت المعتزلة و من تابعهم: يشفع لأهل الجنة ليزيد الله درجاتهم و قال غيرهم من فرق الأمة: بل يشفع لمذنبی الأمة ممن ارتضى الله دينهم ليسقط عقابهم بشفاعته.»

فضل بن حسن الطبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمد جواد بلاغی، چاپ سوم، تهران،

ناصر خسرو، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۱۲۹.

«شفاعت در اصل و لغت از شفع [به معنای زوج] است که در برابر وتر [به معنای فرد] است و هنگامی که کسی همراه خودش را شفاعت می نماید، آن را همراه و دوم خودش قرار می دهد ... و امت اسلام درباره چگونگی شفاعت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دچار اختلاف شده اند و معتزلی ها و پیروانشان گفته اند که ایشان از اهل بهشت شفاعت می نمایند تا درجات و مقاماتشان بالا برود و دیگر فرقه های امت اسلامی [غیر از معتزلی ها که شامل شیعه و همه اهل سنت کنونی جهان می شود] گفته اند که ایشان گناه کاران امتشان، که خداوند از دینشان راضی است را، شفاعت می نمایند تا عذابشان به وسیله شفاعت ایشان از میان برود.»

وی در جای دیگری می نویسد:

«و هي ثابتة عندنا للنبي صلى الله عليه و آله و لأصحابه المنتجبين و الأئمة من أهل بيته الطاهرين عليهم السلام و الصالحين المؤمنين و ينجي الله تعالى بشفاعتهم كثيرا من الخاطئين و يؤيده الخبر الذي تلقته الأمة بالقبول و هو قوله: ادخرت شفاعتي لأهل الكبائر من أمتي.»

فضل بن حسن الطبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمد جواد بلاغی، چاپ سوم، تهران،

ناصر خسرو، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۲۲۳.

«نیز به عقیده ما [شیعیان] این شفاعت همان گونه که برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله است، برای یاران برگزیده آن حضرت و امامان اطهار علیهم السلام و مؤمنین و صالحین نیز می باشد و خداوند به دست آن ها، بسیاری از گناه کاران را نجات خواهد داد. مؤید عقیده ما، روایتی است از رسول اکرم صلی الله علیه و آله که مورد پذیرش همه امت اسلامی [چه شیعه و چه اهل سنت] می باشد و آن این فرمایش حضرت است که من شفاعتم را برای مرتکبان گناهان کبیره، ذخیره کرده ام.»

همان طور که روشن است، مرحوم طبرسی، شفاعت را رحمتی می داند که بر اساس آن برخی از گناه کارن امت، شفاعت شده و مورد عفو و بخشش قرار می گیرند. بنابراین شفاعت یک لطف و رحمت ویژه از سوی خداوند متعال است که با آن برخی مسلمانان گناه کار را از عذاب نجات می دهد. البته این دیدگاه اختصاص به مرحوم طبرسی ندارد و دیدگاه دیگر بزرگان شیعه نیز هست که با اندک مراجعه ای، روشن می گردد؛ بلکه دیدگاه بیشتر پیروان مذاهب اهل سنت نیز همین است. تنها در این زمینه، دیدگاه معتزله و خوارج با دیدگاه شیعه و اهل سنت تفاوت دارد، که آن ها نیز منقرض شده اند و هم اکنون پیروانی ندارند. برای نمونه، قرطبی از مفسرین به نام اهل سنت، می نویسد:

«أصل الشفاعة والشفعة ونحوها من الشفع و هو الزوج في العدد و منه الشفيع لأنه يصير مع صاحب الحاجة شفعا ... فالشفاعة إذا ضم غيرك إلى جاهك و وسيلتك فهي على التحقيق إظهار لمنزلة الشفيع عند المشفع و إيصال المنفعة إلى المشفوع له.»

الجامع لأحكام القرآن، اسم المؤلف: أبو عبد الله محمد بن أحمد الأنصاري القرطبي الوفاة: ٦٧١، دار النشر:

دار الشعب - القاهرة، ج ٥، ص ٢٩٥.

«شفاعت و شفعة و مانند این دو، در اصل از ریشه «شفع» است که از لحاظ شمارش، به زوج گفته می - شود و شفیع نیز از همین ریشه است؛ [و به شفیع، شفیع می گویند] زیرا همراه با شخصی که نیاز به شفاعت دارد، همراه شده و دو تا می شوند ... بنابراین شفاعت هنگامی است که دیگری به جاه و وسیله تو تمسک می جوید و شفاعت به صورت یقینی، آشکار کردن مقام و منزلت شفاعت کننده است، نزد کسی که پیش او شفاعت می شود و رساندن نفع و سود به کسی است که برایش شفاعت می شود.»

قرطبی در جای دیگری از قاضی عیاض این چنین نقل می نماید:

«... الثالثة في قوم من موحدي أمته استوجبوا النار بذنوبهم فيشفع فيهم نبينا صلى الله عليه و سلم و من شاء الله أن يشفع ويدخلون الجنة... الرابعة فيمن دخل النار من المذنبين فيخرجون بشفاعة نبينا صلى الله عليه وسلم وغيره من الأنبياء والملائكة وإخوانهم المؤمنين.»

الجامع لأحكام القرآن، اسم المؤلف: أبو عبد الله محمد بن أحمد الأنصاري القرطبي الوفاة: ٦٧١، دار النشر:

دار الشعب - القاهرة تفسير، ج ١٠، ص ٣١٠.

«سومين [نوع از انواع شفاعت] درباره گروهی از موحدین امت [کسانی که شهادت به یگانگی خداوند می دهند] است که آتش و عذاب بر آن ها واجب شده و پیامبر ما صلی الله علیه [و آله] از آن ها شفاعت می نماید و هم چنین از هر کسی که بخواهد شفاعت می کند [حتی اگر از این امت نباشند] و وارد بهشت می شوند. ... چهارمین [نوع شفاعت] درباره کسانی از گناه کاران است که وارد جهنم شده اند و با شفاعت پیامبر ما صلی الله علیه [و آله] و دیگر پیامبران [علی نبینا و آله و علیهم السلام] و فرشتگان و برادران با ایمانشان از آتش خارج می شوند.»

تا این جا روشن گردید که شفاعت از دیدگاه شیعه و اهل سنت، نوعی رحمت و لطف خاص است که بر اساس آن شفاعت کننده، گناه کار را از عذاب نجات می دهد. خوب هنگامی که شفاعت یک رحمت خاص و ویژه خداوند و یک وسیله برای نجات مردم از عذاب شد، دیگر فرقی ندارد که شخصی که شفاعت می شود، گناهان کوچک انجام داده باشد یا گناهان بزرگی که انسان را مستحق عذاب می نماید. در هر دو صورت، این رحمت الهی ممکن است شامل حال مردم شود و الا بر اساس قواعد کلامی، شخص چه گناه کوچک انجام دهد و چه گناه بزرگ، تا هنگامی که توبه نکرده باشد، به اندازه گناهِش مستحق عذاب است و شفاعت وسیله ای است که خداوند قرار داده تا افراد از عذاب نجات پیدا کنند. از طرف دیگر نیز، باید دقت کرد که رحمت خداوند

بر اساس قرآن کریم، واسع و گسترده است و اگر خداوند بخواهد، می تواند اجازه شفاعت از هر گناهکاری را بدهد.

قرآن کریم نیز به این مطلب تصریح کرده است که همه مخلوقات ملک و بنده خداوند متعال هستند و خداوند می تواند در برخورد با بندگان، آن گونه که می خواهد برخورد کند و هر کسی را که بخواهد ببخشد و هر کس را که نمی خواهد نبخشد و این بخشیده شدن، می تواند با لطف و رحمتی به اسم شفاعت باشد و می تواند به صورت دیگری اتفاق بیفتد. برای نمونه به برخی از این آیات قرآنی در این زمینه اشاره می شود:

«وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ.» (آل

عمران/۱۲۹)

«برای خداست آن چه در آسمان ها و زمین است؛ هر کس را که بخواهد می بخشد و هر کس را که

بخواهد عذاب می کند و خداوند بسیار بخشند و همیشه مهربان است.»

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ

قَدِيرٌ (المائدة/۴۰)

«آیا ندانست که همانا مالکیت آسمان ها و زمین برای خداوند است، هر کس را که بخواهد عذاب می -

نماید و هر کس را که بخواهد می بخشد و خداوند بر هر کاری همیشه تواناست.»

همان گونه که از آیه دوم بر می آید، خداوند متعال پس از این که می فرماید: هر کس را که بخواهد می بخشد و هر کس را که بخواهد عذاب می نماید، فرموده که خداوند بر هر کاری تواناست و این مطلب خودش اشاره دارد به همان استدلالی که در بالا بیان شد که خداوند مالک بندگان است و هیچ مانعی ندارد که کسی را

با وجود این که گناه مستوجب عذاب انجام داده باشد، به دلیل کرم و لطفش، به وسیله شفاعت یا غیر آن ببخشد.

دلیل دوم: دلالت آیات قرآنی

خداوند متعال در قرآن کریم، تصریح کرده است که شرک را نمی بخشد و پایین تر از شرک، هر گناهی که انسان انجام دهد، امکان بخشیده شدنش وجود دارد. قرآن در این زمینه می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا»

(النساء/۴۸)

«بدون شک خداوند این را که به او شرک بورزند، نمی بخشد و (همه گناهان) پایین تر از آن را برای هر کس که بخواهد، می بخشاید و هر کس برای خداوند شریک قرار دهد، گناه بزرگی انجام داده است.»

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا»

(النساء/۱۱۶)

«بدون شک خداوند این را که به او شرک بورزند، نمی بخشد و (همه گناهان) پایین تر از آن را برای هر کس که بخواهد، می بخشاید و هر کس برای خداوند شریک قرار دهد، در گمراهی دوری افتاده است.»

«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ

الرَّحِيمُ.» (الزمر/۵۳)

«بگو: «ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خداوند همه

گناهان را می آمرزد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.»

همان گونه که از این آیات روشن است، خداوند متعال می فرماید که امکان بخشیده شدن همه گناهان پایین تر از شرک، اعم از گناهان کبیره و صغیره وجود دارد و بنابراین چه این که گناه بزرگی همچون قتل انجام شود که باعث واجب شدن عذاب می شود و چه گناهان دیگر، امکان بخشش وجود دارد و این بخشش ممکن است با توبه در همین دنیا به دست آید یا به وسیله انجام دادن کارهای صالح و نیکو و یا این که با لطف و رحمت خاص خداوند و به وسیله شفاعت به دست آید.

البته روشن است که این آیه در مقام بیان توبه مشرکین نیست و الا اگر مشرکی توبه کند و ایمان بیاورد، امکان بخشیده شدن شرک گذشته اش وجود دارد؛ بلکه مراد این آیه، مشرکینی است که تا پایان عمر مشرک مانده و با همین وضعیت تاسف بار از دنیا می روند و توبه نکرده اند. آیه سوم که سخن از بخشیده شدن همه گناهان دارد، همین مطلب را بیان می کند که حتی فردی که مشرک نیز هست، نباید نا امید باشد و اگر توبه کند بخشیده می شود.

مفسرین فراوانی از شیعه و اهل سنت، به این مطلب که امکان بخشیده شدن همه گناهان پایین تر از شرک وجود دارد، تصریح کرده اند که در ادامه به نوشته برخی از آنها اشاره می شود.

مرحوم علامه‌ی طباطبایی رحمه الله در تفسیر شریف *المیزان* می نویسد:

«مغفرتة سبحانه و عدم مغفرتة لا یقع شیء منهما وقوعا جزافیا بل علی وفق الحکمة، و هو العزیز الحکیم، فأما عدم مغفرتة للشرك فإن الخلقة إنما تثبت علی ما فیها من الرحمة علی أساس العبودية و الربوبية، قال تعالی: وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ: «الذاریات: ۵۶»، و لا عبودية مع شرك، و أما مغفرتة لسائر المعاصي و الذنوب التي دون الشرك فلشفاعة من جعل له الشفاعة من الأنبياء و الأولياء و الملائكة و الأعمال الصالحة ... فمعنی الآیة أنه تعالی لا یغفر الشرك من کافر و لا مشرک، و یغفر سائر الذنوب دون الشرك بشفاعة شافع من عباده أو عمل صالح.»

علامه طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم،
۱۴۱۷ ق، ج ۴، ص ۳۷۱.

«از آن جا که خداوند عز و جل عزیز و حکیم است و هیچ کاری را بی حکمت و گزاف انجام نمی دهد، بناچار نیامرزیدن مشرک و آمرزیدن سایر گناهان نیز باید بر اساس حکمت باشد. اما حکمت این که شرک را نمی آمرزد، این است که عالم خلقت، که سراپایش رحمت خداست، اساسش بندگی مخلوقات و ربوبیت خدای متعال است، همچنان که خود خداوند متعال می فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» و روشن است که با شرک دیگر بندگی باقی نمی ماند و اما این که سایر گناهان و نافرمانی - های پایین تر از شرک را می آمرزد، از دو راه و وسیله است، یکی شفاعت کسانی که خداوند برایشان منزلت شفاعت را قرار داده، کسانی هم چون پیامبران علیه السلام و اولیا و فرشتگان و راه دیگر، به وسیله کارهای صالح و نیک خود افراد گناهکار است ... بنا بر این، معنای آیه این چنین می شود که خدای تعالی شرک را از هیچ کافر و مشرکی نمی آمرزد و سایر گناهانی را که پایین تر از شرک است، به وسیله شفاعت بندگانی که شفیع هستند یا به وسیله عمل صالح می آمرزد.»

طبری از مفسران بزرگ اهل سنت نیز، در ذیل این آیه مبارکه می نویسد:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ يَعْنِي بِذَلِكَ جَلِ ثَنَاؤُهُ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمَنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ، وَإِنْ اللَّهُ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ الشَّرْكَ بِهِ وَالْكَفْرَ، وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ الشَّرْكَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ أَهْلِ الذُّنُوبِ وَالْآثَامِ.»

محمد بن جریر طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر طبری)، چاپ اول، بیروت، دار المعرفة،
۱۴۱۲ ق، ج ۵، ص ۸۰.

«بدون شک خداوند این را که به او شرک بورزند، نمی بخشد و (همه گناهان) پایین تر از آن را برای هر کس که بخواهد، می بخشاید؛ مقصود خداوند از این آیه، این است که ای کسانی که کتاب داده شده اید [اهل کتاب] ایمان بیاورید به آن چه که نازل کرده ایم در حالی که تصدیق می نماید آن چه را که با شماست و خداوند این را که به او شرک بورزند را نمی بخشد؛ زیرا خداوند شرک و کفر را نمی بخشد و پایین تر از شرک را برای کسانی از اهل گناهان و بدی ها که بخواهد، می بخشد.»

آلوسی نیز در تفسیرش ذیل این آیه شریفه می نویسد:

«وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ: ... (ذلك) إشارة إلى الشرك، و فيه إيذان ببعدها درجته في القبح أي يغفر ما دونه من المعاصي و إن عظمت و كانت كرملة عاج، و لم يتب عنها تفضلا من لدنه و إحسانا.»

روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، ج ۵ ص ۵۲، اسم المؤلف: العلامة أبي الفضل شهاب الدين السيد محمود الألوسي البغدادي الوفاة: ۱۲۷۰هـ، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.

«و پایین تر از آن را می بخشد: ... (آن) اشاره به شرک دارد و این قسمت نشان می دهد که چه قدر شرک پایین و قبیح است. معنایش این است که خداوند به دلیل لطف و رحمت خودش، می بخشد گناهانی را که از شرک پایین تر هستند و اگر چه آن گناهان بسیار بزرگ و به اندازه ریگ بیابان باشد و از آن توبه نکرده باشد.»

خلاصه دلیل این که خداوند فرموده همه گناهانی که پایین تر از شرک باشد، امکان بخشیده شدنش وجود دارد، چه آن گناه، داخل شدن در آتش را واجب کرده باشد و چه نکرده باشد؛ مهم این است که از شرک پایین تر است و از طرفی نیز یکی از راه های بخشش این گناهان، شفاعت است.

دلیل سوم: در موارد متعددی آمده است که امکان بخشیده شدن کسی که عذاب بر او واجب شده، وجود

دارد

اگر کسی به روایات شیعه و اهل سنت مراجعه نماید، می بیند: این که گناهکاری که عذاب بر او واجب شده به وسیله شفاعت نجات پیدا کند، اختصاص به زائر امام حسین علیه السلام ندارد و در موارد دیگری نیز، این گونه تعبیر به کار رفته؛ برای نمونه گفته شده که برخی از قاریان قرآن، ده نفر از خاندانشان را که عذاب بر آنها واجب شده است، شفاعت می نمایند. جالب این جاست که در یکی از روایات، پس از این که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که امکان شفاعت کردن این گناهکاران وجود دارد، اصحاب پرسیدند که چگونه این قضیه امکان دارد؟ و خود پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پاسخ دادند: زیرا انسان نیکوکار نیاز به شفاعت ندارد و شفاعت قرار داده شده تا گناهکاران هلاک شونده نجات پیدا کنند. در ادامه برخی از این روایت شیعه و اهل سنت بیان می گردد:

«و مِنْهُ [ثَوَابِ الْأَعْمَالِ] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ سَخْتَوَيْهِ
بْنِ شَيْبٍ عَنْ عَاصِمٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ عَنْ سُلَيْمَانَ التَّمِيمِيِّ عَنْ أَبِي عَثْمَانَ التَّهْدِيَّ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَحِمَهُ
اللَّهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: مَا مِنْ عَبْدٍ يُصَلِّي لَيْلَةَ الْعِيدِ سِتَّ رَكَعَاتٍ إِلَّا شَفَّعَ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ كُلِّهِمْ وَ إِنْ
كَانُوا قَدْ وَجِبَتْ لَهُمُ النَّارُ قَالُوا وَ لِمَ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ - قَالَ لِأَنَّ الْمُحْسِنَ لَا يَحْتَاجُ إِلَى الشَّفَاعَةِ إِنَّمَا
الشَّفَاعَةُ لِكُلِّ هَالِكٍ.»

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار (ط - بیروت)، بیروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۸۸، ص
۱۳۱ و شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق، ج ۸، ص ۸۷ و ابن
بابویه، محمد بن علی، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال - قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۶ ق، النص، ص ۷۷.

«سلمان فارسی رحمه الله از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می نماید که فرمود: هیچ بنده ای نیست که شب عید [فطر] شش رکعت نماز بخواند مگر این که به او اجازه شفاعت همه خانواده اش داده می شود و اگرچه آتش برایشان قطعی شده باشد. [اصحاب] گفتند: دلیل این مطلب چیست ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله؟ فرمود: زیرا انسان نیکوکار که نیاز به شفاعت ندارد و همانا شفاعت فقط برای کسانی است که هلاک شونده هستند.»

همان گونه که روشن است، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این روایت، شفاعت را لطف و رحمتی می داند که قرار داده شده تا هلاک شوندگان و کسانی که آتش برایشان قطعی شده را، نجات دهد و الا انسان نیکوکار، به وسیله نیکی هایش از شر بدی هایش نجات پیدا خواهد کرد. همچنین در این روایت، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، کسی را که در شب عید فطر شش رکعت نماز بخواند، دارای مقام شفاعت از همه خانواده اش دانسته است.

در روایت دیگری، در تفسیر علی بن ابراهیم قمی رحمه الله، این چنین آمده است:

قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ الْمُكَبَّرِ قَالَ دَخَلَ مَوْلَى لَامِرَةَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَ عَلِيَّ أَبِي جَعْفَرٍ ع يُقَالُ لَهُ: أَبُو أَيْمَنَ، فَقَالَ: يَا أَبَا جَعْفَرٍ يَغْرُونَ النَّاسَ وَ يَقُولُونَ: شَفَاعَةُ مُحَمَّدٍ «شَفَاعَةُ مُحَمَّدٍ». فَغَضِبَ أَبُو جَعْفَرٍ ع حَتَّى تَرَبَّدَ وَجْهُهُ ثُمَّ قَالَ: وَيْحَكَ يَا أَبَا أَيْمَنَ أَعْرَكَ أَنْ عَفَّ بَطْنُكَ وَ فَرَجَكَ- أَمَا لَوْ قَدْ رَأَيْتَ أَفْرَاعَ الْقِيَامَةِ لَقَدْ احْتَجْتَ إِلَى شَفَاعَةِ مُحَمَّدٍ ص وَبِكَ فَهَلْ يَشْفَعُ إِلَّا لِمَنْ وَجِبَتْ لَهُ النَّارُ ثُمَّ قَالَ: مَا أَحَدٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ إِلَّا وَ هُوَ مُحْتَاجٌ إِلَى شَفَاعَةِ مُحَمَّدٍ ص يَوْمَ الْقِيَامَةِ، ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع: إِنَّ لِرَسُولِ اللَّهِ ص الشَّفَاعَةَ فِي أُمَّتِهِ- وَ لَنَا الشَّفَاعَةَ فِي شِيعَتِنَا وَ لِشِيعَتِنَا الشَّفَاعَةَ فِي أَهْلِيهِمْ- ثُمَّ قَالَ: وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَشْفَعُ فِي مِثْلِ رَبِيعَةَ وَ مُضَرَ فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَشْفَعُ حَتَّى لِخَادِمِهِ وَ يَقُولُ: يَا رَبِّ حَقِّ خِدْمَتِي كَانَ يَقِينِي الْحَرَّ وَ الْبَرْدَ.»

قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تحقق: موسوی جزائری، دار الکتاب، قم، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۲۰۲.

«ابو العباس المکبر نقل می نماید که غلام همسر امام سجاد علیه السلام که اسمش ابو ایمن بود، بر امام محمد باقر علیه السلام، وارد شد و عرض کرد: یا ابا جعفر علیه السلام؛ مردم را گمراه می کنند و می گویند: شفاعت محمد صلی الله علیه و آله وجود دارد! شفاعت محمد صلی الله علیه و آله وجود دارد [یعنی این مطلب نادرست را به خورد مردم می دهند در حالی که واقعیت ندارد] پس حضرت امام محمد باقر علیه السلام، عصبانی شدند به گونه ای که صورتشان بر افروخته گردید و فرمودند: وای بر تو ای ابا ایمن! آیا تو را گول زده اند که گفته اند: شکم و شهوت از گناه پاک بماند؟ [یعنی همان گونه که این جزء معارف دین است و به آن اعتقاد داری و فایده اش به تو می رسد، شفاعت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز جز دین است و ایمان به آن به خودت نفع می رساند] تو اگر مصیبت و گرفتاری بزرگ قیامت را ببینی، [خواهی فهمید] که یقیناً به شفاعت محمد صلی الله علیه و آله نیاز داری. وای بر تو! آیا جز این است که ایشان از کسانی شفاعت می نمایند که آتش برایشان قطعی شده است. سپس امام محمد باقر علیه السلام فرمود: هیچ کس از اولین و آخرین نیست مگر این که نیازمند شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله است. امام محمد باقر علیه السلام سپس فرمودند: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از امتشان شفاعت می کنند و ما نیز از شیعیان شفاعت می نماییم و شیعیان ما از خانواده و اهل خودشان شفاعت می نمایند سپس فرمودند: انسان دارای ایمان، به اندازه دو قبیله ربیعة و مضر شفاعت می نماید و انسان دارای ایمان حتی از خادم خودش نیز، شفاعت می کند و می گوید: خداوندا حق خادمم بر من این است که به من خدمت می کرد و مرا از گرما و سرما ننگه می داشت.»

در این جا لازم است چند نکته نسبت به این روایت توضیح داده شود:

۱. این روایت از نظر سندی، معتبر است و بر اساس مبانی رجالی برخی از علماء «صحیح» و بر اساس مبانی برخی دیگر «حسن» است که در هر دو صورت معتبر می باشد؛ زیرا علی بن ابراهیم ثقة است و پدر ایشان بر اساس دیدگاه برخی ثقة است (در این صورت روایت صحیح می شود) و بر اساس دیدگاه برخی دیگر، توثیق صریح ندارد اما مدح شده است (بر این اساس روایت حسن می شود) و ابن ابی عمیر از اصحاب اجماع و مشایخ ثقات است که جز از ثقة نقل نمی نمایند و به همین دلیل، راوی هایی که جلوتر از ایشان هستند، نیاز به بررسی ندارند و بنابراین، سند این روایت معتبر می باشد.

۲. در این روایت نیز همانند روایت پیشین، امام محمد باقر علیه السلام، فرموده اند که امکان شفاعت از کسانی که آتش برایشان قطعی شده، وجود دارد. علاوه بر این که در این روایت، امام تصریح می نمایند که همه شیعیان اجازه شفاعت از خانواده و اهلشان را دارند؛ بنابراین بر اساس این روایت نیز، این که فردی که آتش برایش قطعی شده، شفاعت شود، امری ممکن و جز معارف دین شمرده شده است. همان گونه که پیش از این گذشت، این روایات اختصاص به شیعه ندارد و در روایات اهل سنت نیز آمده که امکان شفاعت از کسی که آتش و عذاب برایش قطعی شده، وجود دارد و انسان مومن می تواند از کسانی که آتش برایشان قطعی شده، شفاعت نماید. برای نمونه برخی از این روایت بیان می گردد.

ابن ماجه در سننش، که از کتب شش گانه اهل سنت به حساب می آید، این چنین نقل کرده است:

«۲۱۶- حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عُثْمَانَ بْنِ سَعِيدِ بْنِ كَثِيرِ بْنِ دِيْنَارِ الْجَمْصِيِّ ثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَرْبٍ عَنْ أَبِي عُمَرَ عَنْ كَثِيرِ بْنِ زَادَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حَمْزَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَحَفِظَهُ أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ وَشَفَعَهُ فِي عَشْرَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ كُلِّهِمْ قَدْ اسْتَوْجَبَ النَّارَ.»

سنن ابن ماجه ، اسم المؤلف: محمد بن يزيد أبو عبدالله القزويني الوفاة: ۲۷۵، دار الفكر، بيروت، تحقيق:

محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۱، ص ۷۸.

«[امام] علی بن ابی طالب [علیهما السلام] از پیامبر خدا صلی الله علیه [و آله] نقل کرده که فرمود: هر کس که قرآن را بخواند و حفظ کند، خداوند او را داخل بهشت خواهد کرد و به او اجازه شفاعت ده نفر از خانواده اش را می دهد، در حالی که برای همه آن ده نفر، آتش قطعی شده است.»

این روایت را با اندک تفاوتی، ترمذی نیز در سننش نقل کرده است:

«حدثنا علي بن حجرٍ أخبرنا حفص بن سليمان عن كثير بن زاذان عن عاصم بن ضمرة عن علي بن أبي طالب قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من قرأ القرآن وأستظهره فأحلَّ حلاله وحرَّم حرامه أدخله الله به الجنة وسقعه في عشرة من أهل بيته كلهم وجبت له النار.»

الجامع الصحيح سنن الترمذي، اسم المؤلف: محمد بن عيسى أبو عيسى الترمذي السلمي الوفاة: ۲۷۹، دار النشر: دار إحياء التراث العربي، بيروت، تحقيق: أحمد محمد شاكر و آخرون، ج ۵، ص ۱۷۱.

«[امام] علی بن ابی طالب [علیهما السلام] از پیامبر خدا صلی الله علیه [و آله] نقل کرده که فرمود: هر کس که قرآن را بخواند و از آن برداشت کند و حلالش را حلال و حرامش را حرام بشمرد، خداوند او را داخل بهشت خواهد کرد و به او اجازه شفاعت از ده نفر از خانواده اش را خواهد داد در حالی که بر همه این ده نفر، آتش قطعی شده است.»

این روایت را علاوه بر این دو نفر، احمد بن حنبل، امام مذهب حنبلی نیز، در دو جای مسندش نقل کرده است.

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، الوفاة: ۲۴۱، دار النشر: مؤسسة قرطبة - مصر، ج ۱، ص ۱۴۸، ح ۱۲۶۷ و ص ۱۴۹، ح ۱۲۷۷.

هم چنین این روایت را، بسیاری دیگر از علمای اهل سنت، هم چون ابو یعلی در مسندش، بیهقی در شعب الایمان، آجری در الشریعة، طبرانی در المعجم الاوسط و ... نقل کرده اند، هم چنین برخی از علمای اهل سنت

هم چون خطیب بغدادی در تاریخ بغداد، این روایت را از عایشة نقل کرده اند. هم چنین بیهقی در *شعب الایمان* این روایت را از جابر از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است.

مطلب مهم دیگر این که ابن حبان در صحیحش، از ابو حاتم نقل می نماید که عفو پروردگار عبارت است از این که کسانی را که عذاب و آتش برایشان قطعی شده است به وسیله شفاعت یا چیز دیگری نجات دهد و ببخشد:

«قَالَ أَبُو حَاتِمٍ: الْفَرْقُ بَيْنَ الْعَفْوِ وَالْعُفْرَانِ أَنَّ الْعَفْوَ قَدْ يَكُونُ مِنَ الرَّبِّ جَلَّ وَعَلَا لَمَنْ اسْتَوْجَبَ النَّارَ مِنْ عِبَادِهِ قَبْلَ تَعْذِيبِهِ إِيَّاهُمْ نَعُودُ بِاللَّهِ مِنْهُ وَقَدْ يَكُونُ ذَلِكَ بَعْدَ تَعْذِيبِهِ إِيَّاهُمْ الشَّيْءَ الْيَسِيرَ ثُمَّ يَنْفَضُّ عَلَيْهِمْ جَلَّ وَعَلَا بِالْعَفْوِ إِمَّا مِنْ حَيْثُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَضَلَ وَإِمَّا بِشَفَاعَةِ شَافِعٍ وَالْعُفْرَانُ هُوَ الرِّضَا نَفْسُهُ وَلَا يَكُونُ الْعُفْرَانُ.»

صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، اسم المؤلف: محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم التميمي البستي، الوفاة: ۳۵۴، مؤسسة الرسالة، بيروت، ۱۴۱۴ق - ۱۹۹۳م، الطبعة: الثانية، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، ج ۴، ص ۵۶۲.

«ابو حاتم می گوید: فرق میان عفو و غفران در این است که عفو، از جانب پروردگار برای بندگانی است که آتش برایشان قطعی شده است، پیش از آن که عذابشان کند ... و گاهی این عفو پس از این که مقدار کمی این بندگان را عذاب کرده است، صورت می گیرد. این عفو ممکن است با لطف خود خداوند باشد یا با شفاعت شفاعت کننده و ...»

خلاصه دلیل سوم:

این که کسانی که عذاب و آتش الهی برایشان قطعی شده است، مورد شفاعت قرار گرفته و نجات پیدا کنند، اختصاص به زائر امام حسین علیه السلام ندارد و در روایات شیعه و اهل سنت، موارد متعددی آمده است که در

آن گفته شده، شخصی به دلیل کار نیکویی که انجام داده، می تواند از کسانی که عذاب و آتش برایشان قطعی شده شفاعت کند.

دلیل چهارم: معنای قطعی شدن عذاب

پس از این که روشن شد روایات و هم چنین عبارات علمای شیعه و اهل سنت، دلالت دارد بر این که شفاعت لطفی از سوی خداست که به برخی اجازه می دهد تا کسانی را که عذاب و آتش بر آن ها قطعی شده، نجات دهند، این پرسش مطرح می شود که پس مراد از این که عذاب بر این افرادی که بعدا با شفاعت نجات پیدا می کنند، قطعی شده است، چیست؟

در پاسخ باید عرض کرد که مراد این است که گناهان و اعمال این افراد باعث شده که شایسته و لایق عذاب شوند. برای نمونه اگر کسی شهادت باطل بر علیه کسی بدهد و یا قسم باطل بخورد و با این شهادت یا قسم، حق آن شخص را بخورد، بر اساس روایات، عذاب و آتش برایش قطعی می شود. در این هنگام گفته می شود که «مقتضی» یعنی زمینه برای عذاب شدن این فرد وجود دارد؛ اما این به تنهایی باعث نمی شود که این شخص در روز قیامت به آتش برود و عذاب شود؛ بلکه اگر این فرد، توبه کند و حق شخص مظلوم را جبران نموده و رضایتش را جلب نماید، در این صورت دیگر عذاب نخواهد شد و اصطلاحاً گفته می شود که «مانع» از عذاب وجود دارد. در محل بحث ما نیز این طور است و برخی افراد با انجام گناهان بزرگ در این دنیا، مستحق عذاب الهی و آتش می شوند و به اصطلاح مقتضی عذاب برایشان وجود دارد اما برخی از این افراد، مانعی از عذابشان در روز قیامت به وجود نمی آید و به جهنم می روند و برخی دیگر، بر اثر عفو و بخشش خداوند یا شفاعت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، ائمه علیهم السلام، انسان های صالح و برخی مومنان هم چون زائر امام حسین علیه السلام، مورد شفاعت قرار گرفته و نجات پیدا می کنند و به اصطلاح مانع از عذابشان وجود دارد. بنابراین وجود «مقتضی»، به تنهایی، سبب نمی شود که چیزی اتفاق بیفتد و هنگامی آن حادثه واقع می شود که «مانع» نیز وجود نداشته باشد. بنابراین شفاعت در مانع بودن همانند توبه است که گاهی باعث می شود عذابی

که قطعی شده، برداشته شود. پس از این که معنای قطعی بودن عذاب و شفاعت، به درستی، فهمیده شد، دیگر جایی برای اشکال باقی نمی ماند.

نکته‌ی مهم

همان گونه که گذشت، عقیده به نجات پیدا کردن برخی افرادی که عذاب و آتش برایشان قطعی شده، نه تنها منافاتی با مبانی عقیدتی شیعه ندارد، بلکه با مبانی اهل سنت نیز در تضاد نیست و در روایات این فرقه و دیدگاه علمایشان، تصریح شده که با شفاعت، برخی از کسانی که عذابشان قطعی شده، نجات پیدا می کنند. در این میان تنها دو گروه خوارج و معتزله این چنین اعتقادی ندارند که هر دو گروه منقرض شده و هم اکنون پیروانی ندارند و بنابراین، عموم اهل سنت کنونی، به درستی این اعتقاد اذعان دارند. برای نمونه قرطبی در تفسیرش از قاضی عیاض این چنین نقل کرده است:

«قال القاضي أبو الفضل عیاض: شفاعات نبینا صلی الله علیه وسلم یوم القیامة خمس شفاعات: العامة والثانیة فی إدخال قوم الجنة دون حساب الثالثة فی قوم من موحدی أمتہ استوجبوا النار بذنوبهم فیشفع فیهم نبینا صلی الله علیه وسلم ومن شاء الله أن یشفع ویدخلون الجنة وهذه الشفاعة هی التي أنكرتها المبتدعة الخوارج والمعتزلة.»

الجامع لأحكام القرآن، اسم المؤلف: أبو عبد الله محمد بن أحمد الأنصاري القرطبي الوفاة: ۶۷۱، دار النشر: دار الشعب، القاهرة، تفسیر القرطبي، ج ۱۰، ص ۳۱۰.

«قاضی عیاض می گوید: پیامبر ما صلی الله علیه [و آله] پنج شفاعت دارد: اول شفاعت عامه [که شامل همه می شود] و دوم [شفاعت ایشان در داخل کردن قومی بدون حساب به بهشت. سومین [نوع از انواع شفاعت] درباره گروهی از موحدین امت [کسانی که شهادت به یگانگی خداوند می دهند] است که آتش و عذاب بر آنها واجب شده و پیامبر ما صلی الله علیه [و آله] از آنها شفاعت می نماید و هم چنین از هر

کسی که بخواهد شفاعت می کند [حتی اگر از این امت نباشند] و وارد بهشت می شوند. این شفاعت،

همان شفاعتی است که بدعت گذاران خوارج و معتزله آن را انکار کرده اند.»

پاسخ تفصیلی پرسش دوم: آیا فقط پیامبران و امامان علیهم السلام شفاعت میکنند یا این که کسان

دیگری همچون زائر امام حسین علیه السلام نیز می تواند شفاعت نماید؟

در پاسخ به این پرسش نیز باید عرض کرد که بر اساس روایات و اعتقاد شیعه و اهل سنت، شفاعت تنها اختصاص به پیامبران، اولیای الهی و شهدا ندارد و بسیاری از افراد دارای ایمان نیز، با اجازه خداوند متعال، از دیگران شفاعت خواهند کرد. با اندک دقتی در روایات و مطالبی که تاکنون از علمای شیعه و اهل سنت بیان گردید، خواهید دید که در بسیاری از این روایات و مطالب، تصریح شده که مومنین عادی همچون کسی که قرآن تلاوت می نماید یا نماز خاصی همچون نماز شب عید فطر را می خواند، اجازه شفاعت از دیگران را دارند و این موضوع اختصاص به گروهی خاص همچون پیامبران علیهم السلام ندارد. با وجود این که بسیاری از مطالبی که پیش از این نقل شد، دلالت بر این مطلب دارد، اما در ادامه چند مورد که در آن تصریح شده مومنین عادی نیز اجازه شفاعت دارند، بیان خواهد شد.

همان گونه که گذشت در روایتی که علمای شیعه آن را با سند معتبر - صحیح یا حسن - نقل کرده اند، امام محمد باقر علیه السلام تصریح فرموده اند که همه شیعیان و هر انسان دارای ایمانی اجازه شفاعت از اهل و خانواده اش را دارد:

قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ الْمُكَبَّرِ قَالَ دَخَلَ مَوْلَى لَامْرَأَةٍ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ ع يُقَالُ لَهُ: أَبُو أَيْمَنَ، فَقَالَ: يَا أَبَا جَعْفَرٍ يَغْرُونَ النَّاسَ وَ يَقُولُونَ: شَفَاعَةُ مُحَمَّدٍ «شَفَاعَةُ مُحَمَّدٍ». فَغَضِبَ أَبُو جَعْفَرٍ ع حَتَّى تَرَبَّدَ وَجْهُهُ ثُمَّ قَالَ: وَيْحَكَ يَا أَبَا أَيْمَنَ أَعْرَكَ أَنْ عَفَّ بِطُنُوكَ وَ فَرَجُكَ - أَمَا لَوْ قَدْ رَأَيْتَ أَفْرَاعَ الْقِيَامَةِ لَقَدْ احْتَجَّتْ إِلَيَّ شَفَاعَةَ مُحَمَّدٍ ص وَبَيْتِكَ فَهَلْ يَشْفَعُ إِلَّا لِمَنْ

وَجَبَتْ لَهُ النَّارُ ثُمَّ قَالَ: مَا أَحَدٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ إِلَّا وَهُوَ مُحْتَاجٌ إِلَيَّ شَفَاعَةَ مُحَمَّدٍ ص يَوْمَ الْقِيَامَةِ، ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع: إِنَّ لِرَسُولِ اللَّهِ ص الشَّفَاعَةَ فِي أُمَّتِهِ - وَ لَنَا الشَّفَاعَةَ فِي شِيعَتِنَا وَ لِشِيعَتِنَا الشَّفَاعَةَ فِي أَهْلِيهِمْ - ثُمَّ قَالَ: وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَشْفَعُ فِي مِثْلِ رَبِيعَةَ وَ مُضَرَ فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَشْفَعُ حَتَّى لِيَخَادِمَهُ وَ يَقُولُ: يَا رَبِّ حَقُّ خِدْمَتِي كَانَ يَقِينِي الْحَرَّ وَ الْبَرْدَ.»

قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تحقق: موسوی جزائری، دار الکتاب، قم، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۲۰۲.

«ابو العباس المکبر نقل می نماید که غلام همسر امام سجاد علیه السلام که اسمش ابو ایمن بود، بر امام محمد باقر علیه السلام، وارد شد و عرض کرد: یا ابا جعفر علیه السلام؛ مردم را گمراه می کنند و می گویند: شفاعت محمد صلی الله علیه و آله وجود دارد! شفاعت محمد صلی الله علیه و آله وجود دارد [یعنی این مطلب نادرست را به خورد مردم می دهند در حالی که واقعیت ندارد] پس حضرت امام محمد باقر علیه السلام، عصبانی شد به گونه ای که صورتشان بر افروخته گردید و فرمود: وای بر تو ای ابا ایمن! آیا تو را گول زده اند که گفته اند: شکم و شهوت از گناه پاک بماند؟ [یعنی همان گونه که این جزء معارف دین است و به آن اعتقاد داری و فایده اش به تو می رسد، شفاعت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز جز دین است و ایمان به آن به خودت نفع می رساند] تو اگر مصیبت و گرفتاری بزرگ قیامت را ببینی، [خواهی فهمید] که یقیناً به شفاعت محمد صلی الله علیه و آله نیاز داری. وای بر تو! آیا جز این است که ایشان از کسانی شفاعت می نماید که آتش برایشان قطعی شده است. سپس امام محمد باقر علیه السلام فرمود: هیچ کس از اولین و آخرین نیست مگر این که نیازمند شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله است. امام محمد باقر علیه السلام سپس فرمودند: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از امتشان شفاعت می کنند و ما نیز از شیعیان شفاعت می نمایم و شیعیان ما از خانواده و اهل خودشان شفاعت می نمایند سپس

فرمودند: انسان دارای ایمان به اندازه دو قبیله ربیعه و مضر شفاعت می نماید و انسان دارای ایمان حتی

از خادم خودش نیز، شفاعت می کند و می گوید: خداوندا حق خادمم بر من این است که به من خدمت

می کرد و مرا از گرما و سرما ننگه می داشت.»

در این روایت به روشنی بیان شده است که همه شیعیان اهل بیت علیهم السلام اجازه شفاعت از خانواده خود را دارند و انسان دارای ایمان به اندازه دو قبیله ربیعه و مضر، شفاعت خواهد کرد تا جایی که از خادم منزلش نیز شفاعت خواهد نمود. همان گونه که روشن است بر اساس این روایت معتبر، شفاعت اختصاص به پیامبران علیهم السلام و اولیای الهی ندارد و بسیاری از انسان های دارای ایمان عادی نیز، بر این لطف الهی، اجازه خواهند داشت.

در روایتی دیگری در کتاب شریف *وسائل الشیعة*، که سندش صحیح و بسیار معتبر است، این چنین آمده است:

«[۲۱۲۹۰] و [محمد بن علی بن الحسین بن بابویه] عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ

ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَنْ عَادَى شِيعَتَنَا فَقَدْ عَادَانَا وَ مَنْ وَالَاهُمْ فَقَدْ

وَالَانَا لِأَنَّهُمْ مِنَّا خَلِقُوا مِنَّا طَيِّبَتِنَا مَنْ أَحَبَّهُمْ فَهُوَ مِنَّا وَ مَنْ أَبْغَضَهُمْ فَلَيْسَ مِنَّا إِلَى أَنْ قَالَ مَنْ رَدَّ عَلَيْهِمْ فَقَدْ

رَدَّ عَلَى اللَّهِ وَ مَنْ طَعَنَ عَلَيْهِمْ فَقَدْ طَعَنَ عَلَى اللَّهِ لِأَنَّهُمْ عِبَادُ اللَّهِ حَقًّا وَ أَوْلِيَاؤُهُ صِدْقًا وَ اللَّهِ وَ إِنَّ أَحَدَهُمْ

لَيَشْفَعُ فِي مِثْلِ رَبِيعَةَ وَ مُضَرَ فَيَشْفَعُهُ اللَّهُ فِيهِمْ لِكِرَامَتِهِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.»

شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة* - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۶، ص ۱۸۰.

«ابن ابی نجران می گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که می فرمود: هر کس که با شیعیانمان

دشمنی نماید، به درستی با ما دشمنی کرده است و هر کس که آن ها را دوست بدارد، به درستی ما را

دوست دارد؛ زیرا که شیعیان ما از گل ما آفریده شده اند، هر کس که آن ها را دوست بدارد از ماست و

هر کس که دشمنشان بدارد از ما نیست. ... هر کس که آن‌ها را رد کند، خداوند را رد کرده است و هر کس که به آن‌ها طعنه بزند، بر خداوند طعنه زده است؛ زیرا آن‌ها بندگان حقیقی خداوند و اولیای راستینش هستند و به خداوند سوگند، هر کدام از آن‌ها، به اندازه دو قبیله ربیعه و مضر شفاعت می‌نماید و خداوند این شفاعت را از او به دلیل ارزشش نزد خداوند، می‌پذیرد.»

بر اساس رجال شیعه، همه‌ی راویان این حدیث از شیعیان عادل، ثقة و امامی هستند و سندش صحیح است. در این روایت نیز امام رضا علیه السلام تصریح فرموده است که همه شیعیان اجازه شفاعت از دیگران را دارند و هر نفرشان به اندازه دو قبیله ربیعه و مضر شفاعت می‌نمایند و این روایت نیز نشان می‌دهد که شفاعت اختصاص به پیامبران علیهم السلام و اولیای الهی ندارد.

مرحوم شیخ صدوق رحمه الله نیز در کتاب *اعتقادات الامامية* که در آن عقاید شیعیان را بیان کرده، تصریح می‌نماید که بر اساس اعتقاد مذهب تشیع، هر مومنی می‌تواند در روز قیامت شفاعت نماید و کم‌ترین تعدادی که شفاعت می‌نماید، سی نفر است:

«و الشفاعة للأبياء و الأوصياء و المؤمنين و الملائكة و في المؤمنين من يشفع في مثل ربیعة و مضر و أقل المؤمنين شفاعة من يشفع لثلاثين إنسانا.»

ابن بابویه، محمد بن علی، *اعتقادات الإمامية (للسدوق)*، ایران، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق، ص ۶۶.

«شفاعت برای پیامبران علیهم السلام و اوصیای پیامبران و مومنان و فرشتگان است و برخی از انسان - های دارای ایمان به اندازه دو قبیله ربیعه و مضر شفاعت می‌نمایند و در میان انسان‌های دارای ایمان، کم‌ترین مقداری که یک نفر شفاعت می‌نماید، سی نفر است.»

آن چه گذشت، تنها نمونه ای از روایات و متون معتبر شیعه است که نشان می دهد، شفاعت اختصاص به پیامبران علیهم السلام و اولیای الهی ندارد و بسیاری از انسان های دارای ایمان نیز شفاعت می نمایند و بنابراین بر اساس مکتب اهل بیت علیهم السلام، اشکالی ندارد که زائر امام حسین علیه السلام نیز از دیگران شفاعت بنماید. اما بر اساس مکتب اهل سنت نیز، این موضوع اشکالی ندارد و همان گونه که گذشت، بسیاری از متون علمای معتبر اهل سنت و روایاتشان، دلالت دارد بر این که افراد با ایمان عادی نیز می توانند شفاعت نمایند. برای نمونه گفته شد که قرطبی در تفسیرش از قاضی عیاض این چنین نقل کرده است:

«... الثالثة في قوم من موحدي أمته استوجبوا النار بذنوبهم فيشفع فيهم نبينا صلى الله عليه وسلم و من شاء الله أن يشفع ويدخلون الجنة... الرابعة فيمن دخل النار من المذنبين فيخرجون بشفاعة نبينا صلى الله عليه وسلم و غيره من الأنبياء و الملائكة و إخوانهم المؤمنين.»

الجامع لأحكام القرآن، اسم المؤلف: أبو عبد الله محمد بن أحمد الأنصاري القرطبي الوفاة: ٦٧١، دار النشر: دار الشعب - القاهرة تفسیر، ج ١٠، ص ٣١٠.

«سومین [نوع از انواع شفاعت] درباره گروهی از موحدین امت [کسانی که شهادت به یگانگی خداوند می دهند] است که آتش و عذاب بر آن ها واجب شده و پیامبر ما صلی الله علیه [و آله] از آن ها شفاعت می نماید و هم چنین از هر کسی که بخواهد شفاعت می کند [حتی اگر از این امت نباشند] و وارد بهشت می شوند. ... چهارمین [نوع شفاعت] درباره کسانی از گناهکاران است که وارد جهنم شده اند و با شفاعت پیامبر ما صلی الله علیه [و آله] و دیگر پیامبران [علیهم السلام] و فرشتگان و برادران با ایمانشان از آتش خارج می شوند.»

هم چنین احمد بن حنبل در مسندش با سند صحیح نقل کرده است که در روز قیامت با شفاعت یک نفر که پیامبر نیست، به اندازه دو قبیله ربیعیه یا مضر یا اندازه یکی از این دو قبیله، وارد بهشت می شوند.

«۲۲۱۹۸ حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا أبو المُغيرة ثنا عبد الرحمن بن ميسرة الحضرمي قال سمعت أبا أُمّامة يقول: قال لي رسول الله: لِيَدْخُلَنَّ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَةِ الرَّجُلِ الْوَاحِدِ لَيْسَ بِنَبِيٍّ مِثْلُ الْحَيَّيْنِ أَوْ أَحَدِ الْحَيَّيْنِ رَبِيعَةَ وَمُضَرَ فَقَالَ قَائِلٌ إِنَّمَا رَبِيعَةُ مِنْ مُضَرَ قَالَ إِنَّمَا أَقُولُ مَا أَقُولُ.»

احمد بن حنبل، مسند احمد بن حنبل، تحقيق: احمد حمزه الزين، چاپ اول، دارالحديث، قاهرة، ۱۴۱۶ ق، ج ۱۶، ص ۲۶۳ - ۲۶۴.

«ابو امامة می گوید که پیامبر خدا صلی الله علیه [و آله] به من فرمود: با شفاعت یک نفر که پیامبر نیز نیست، به اندازه دو قبیله ربیع و مضر یا به اندازه یکی از آن ها وارد بهشت می شوند. ...»

احمد حمزه الزین، از علمای و شارحین معروف کتاب های اهل سنت، در شرح این حدیث تصریح به صحت سندش کرده است:

(۲۲۱۹۸) - اسناد صحیح.

احمد بن حنبل، مسند احمد بن حنبل، تحقيق: احمد حمزه الزين، چاپ اول، دارالحديث، قاهرة، ۱۴۱۶ ق، ج ۱۶، ص ۲۶۳.

در بسیاری دیگر از روایات اهل سنت نیز، این مطلب به صراحت بیان شده است. خلاصه بحث این که بر اساس مبانی شیعه و اهل سنت، شفاعت اختصاص به پیامبران علیهم السلام و اولیای الهی نداشته و برخی از افراد عادی دارای ایمان نیز اجازه شفاعت خواهند داشت و بنابراین این که برخی از زائرین امام حسین علیه السلام نیز شفاعت کنند، با دیدگاه شیعه و اهل سنت، از این جهت در تعارض نیست.

موفق باشید

گروه پاسخ به شبهات

موسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف